

تنها اتفاقی که به نظر من مثبت بود، این بود که بخشی از صنعت پتروشیمی را توانستند در هلدینگ خلیج فارس نگه دارند و یک شیر پاک خورده‌ای گفت این زنجیره پتروشیمی را تک به تک واگذار نکنید

ایران

۱۱۸

به همکاری کند. چرا؟ چون این جنس رغبت در طبیعت بشر است. بشر به دنبال این است که فرصت‌هایی کسب کند که در آن منفعت باشد. در کنار آن آبادسازی کشور هم باشد، ایجاد شغل هم باشد. خب کدام بخش خصوصی است که این چنین موقعیتی را رد کند. بخش خصوصی هم توانایی‌اش را داشت و هم رغبتش. اما تعداد زیادی از این فرصت‌ها در سال‌های گذشته به هدر رفت.

● **حسینی:** خوشبختانه آن موقع من خودم در کمیسیون اصل ۴۴ در خدمت دکتر فاطمی در اتاق بودیم و همیشه بحث ما بحث‌های واگذاری، خصوصی سازی، اشکالات و ایرادات قانون و آیین‌نامه‌ها بود. آن زمان حرف عده‌ای از بخش خصوصی این بود که به جای اینکه به سمت واگذاری برویم، بیشتر راغبیم که مجوز دریافت کنیم و خودمان یک بنگاه را از صفر بسازیم. می‌گفتند به جای اینکه واحدهای ورشکسته دولتی را بخریم، به ما مجوز تأسیس بدهند. چرا چنین چیزی می‌گفتند؟ چون وزارتخانه‌ها هر بنگاهی که هزار مشکل داشت و زیان‌ده هم بود و از پس اصلاح ساختار و وضعیت‌اش بر نمی‌آمدند را واگذار می‌کردند. در واقع دولت می‌خواست از شر آن بنگاه‌ها خلاص شود و آنها را به بخش خصوصی بسپارد و بعد هم بخش خصوصی متهم می‌شد که نتوانسته مشکلات را حل کند. وقتی بخش خصوصی در مزایده برنده می‌شد، یک ترازنامه به او می‌فروختند که در آن نوشته شده بود که بنگاه چقدر بدهی، چقدر طلب، چقدر موجودی انبار و قطعه پدکی دارد. به شخصه شاهدم که وقتی فعال اقتصادی بنگاه را می‌خرد، می‌دید بدهی‌هایی که دارد بیشتر از آنچه هست که در ترازنامه آمده؛ یا بدهی‌اش به تأمین اجتماعی که بماند، جریمه‌های ۲۰ سال هم به بدهی‌ها اضافه شده یا هیچ سند و مدرکی بابت بستانکاری که اعلام شده، وجود ندارد. یا قطعاتی که در ترازنامه آمده را دزد برده و قطعات کهنه مانده. بخش خصوصی واحد را نمی‌دید و اجازه هم نداشت این کار را بکند. یک ارزیاب می‌رفت و موارد ترازنامه را تنظیم می‌کرد. وقتی هم خریدار بخش خصوصی وارد بنگاه می‌شد و با فاجعه روبه‌رو می‌شد، دیگر قرارداد را فسخ نمی‌کردند و می‌گفتند تو بنگاه را خریدی و بدهی داری. بخش خصوصی وقتی آن شرایط را دید، عقب نشست. چون نمی‌خواست با اعتبار و آبرویش بازی کند. پس به دولت گفت شما مجوز راه‌اندازی کسب‌وکار را به من بدهید.

■ **آن زمان دولت قبول کرد که مجوز بدهد؟**

● **حسینی:** حتماً قبول کرد که ما الان بانک‌های خصوصی داریم. درست است که بعضی از آنها به انحراف کشیده شدند. اما مشکل منحرف شدن‌شان هم نبود نظام رگولاتوری در کشور بود. ما در قانون، ابزارهای قوی داشتیم که می‌توانستیم به واسطه آن از انحراف جلوگیری کنیم. از جمله آن شورای رقابت بود که از مهم‌ترین ارگان مملکت به ضعیف‌ترین ارگان تبدیل شده‌است. در قانون اساسی، شورای رقابت نقش بزرگی دارد. اما به آن اجازه ندادند درست عمل کند. گاهی کسانی را انتخاب کردند که چندان ادعایی نداشته‌باشد و هر زمانی که لازم بود از ضعف‌اش استفاده کنند و مجوز بگیرند. اگر تمام ارگان‌ها درست کار می‌کردند و تمام مسیرها درست‌تر طی می‌شد، ما به سمت یک اقتصاد کاملاً رقابتی پیش می‌رفتیم. شما ببینید افغانستان هم قانون رقابت دارد. آن زمانی که ما حتی قانون اصل ۴۴ را هم نداشتیم آنها قانون رقابت در اقتصادشان داشتند. اما در کشور ما هنوز کسانی هستند که فکر می‌کنند چاره وضعیت موجود این است که همه چیز در اختیار دولت باشد و دولت نظارت کند. اینها اسم خودشان را نهادگرا گذاشته‌اند. این گروه با هر انتقاد بخش خصوصی، چاره را به لزوم قدرتمند کردن دولت و سیاست‌گذاری دولت ربط می‌دهند و در آخر هم حرف‌شان این است که دولت اختیار همه امور را به دست بگیرد. اما همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردم این‌طور نیست که بخش خصوصی هم دست روی دست گذاشته‌باشد و کاری نکرده‌باشد. امروز می‌بینیم بخش خصوصی در پتروشیمی، فولاد، لوازم ساختمانی و خانگی و صنعت

غذا حضور گسترده‌ای دارد و از پتانسیل و ظرفیت بسیار بالایی برخوردار است. شاید سهم بخش خصوصی چندان زیاد نباشد، ولی واقعیت این است که در حال حاضر سهم خوبی در زندگی و سبب خانوار دارد.

■ **در صحبت‌های دکتر حسینی به شورای رقابت اشاره شد که می‌توانست نقش بسیار مهمی در انحصارزدایی و آزادسازی داشته‌باشد؛ ولی به یک ارگان ضعیف تبدیل شده. با توجه به حضور شما در این شورا، آیا با این نظر ایشان موافق هستید؟ اصلاً تعریف درست انحصار چیست؟**

● **فاطمی:** ببینید انحصار جایی شکل می‌گیرد که یک شرکت یا گروه با همراهی هم بتوانند به طور مؤثر قیمت‌ها را در جهت منافع خودشان جابه‌جا کنند.

■ **پس یعنی سهم بازارشان باید بالا باشد؟**

● **فاطمی:** بله و این سهم باید قابل توجه باشد. انحصار می‌تواند برای یک مدت ایجاد شود یا برای یک منطقه ایجاد شود یا برای کالاهای خاص یا همه موارد. مشکل در شورای رقابت این است که بیشتر فعالیت‌هایی که انحصاری محسوب می‌شود، دولتی هستند و زور شورای رقابت به آنها نمی‌رسد. البته در برخی مواقع مخالفت‌های خود را هم ابراز کرده؛ ولی کاری از پیش نبرده است. من با حرف دکتر حسینی کاملاً موافقم که اختیارات و قدرت بسیار بالایی دارد که در قانون نوشته شده‌است. اما بدنه آن از جنبه توان علمی نحیف است و حتی بودجه بسیار محدودی برای آن در نظر گرفته می‌شود. همین دو مسأله موجب شده تا شورا زمین‌گیر شود. به عبارتی، هم توان اجرایی و هم بودجه بسیار اندک بوده است. علاوه بر این، کسانی که آنجا بودند- اول از خودم شروع می‌کنم- با ادبیات انحصار در دنیا آشنا نبودند و این عبارت به تازگی در ادبیات ایجاد شده است. اما اگر به عملکرد شورا نگاه کنیم، می‌بینیم که ما می‌توانستیم بسیار پیشروتر باشیم و زمینه آزادسازی در اقتصاد را از طریق همین شورا فراهم کنیم.

■ **سؤال دیگر از شما این است که صنایع بزرگی مانند صنایع پتروشیمی هم جزو صنایع انحصاری محسوب می‌شوند که نیاز به ورود شورا باشد؟**

● **فاطمی:** وقتی شما در مورد انحصار صحبت می‌کنید، باید در مورد کالا صحبت کنید نه صنعت. در مورد یک بازار می‌توانید حکم به انحصار یا عدم انحصار دهید. در آن صورت مثلاً می‌بینیم بازار متانول چند درصد در اختیار بنگاه‌های عمومی است و چند درصد در دست بخش خصوصی. آیا این بازار در انحصار است یا خیر؟ و یک مسأله دیگر این است که انحصار قرار نیست فقط در داخل کشور اتفاق بیفتد. ممکن است در ارتباط با دنیا هم این انحصار شکل بگیرد.

■ **در حال حاضر ما با پدیده‌ای به نام نهادهای عمومی غیردولتی مواجه هستیم که اصطلاحاً به نام خصولتی‌ها شناخته می‌شوند. این نهادها مهم‌ترین رقبای بخش خصوصی هستند. آیا این نهادهای عمومی غیردولتی باعث ایجاد انحصار در بازارهای مختلف شده‌اند؟**

● **حسینی:** در این مورد بگویم که ما در قانون چیزی به نام نهاد عمومی غیردولتی نداریم و اقتصاد بر اساس قانون اساسی سه رکن اصلی دارد. دولتی، تعاونی و خصوصی و اینها خلاف قانون هستند. اما اگر سهم بازارها را نگاه کنید بسیاری از بازارها دست بنگاه‌های عمومی است. مجلس شورای اسلامی سعی کرد کاری کند که سهم این نهادها همان ۲۰ درصد یا نهایتاً ۴۰ درصد در اقتصاد باشد. اما نتوانست آنها را به خط کند که صورت‌های مالی خود را شفاف کنند. الان مشخص نیست که سهم هر نهاد عمومی در هر بازار چقدر است. زور شورای رقابت هم به اینها نرسیده. به عنوان مثال می‌گویم که تمام صندوق‌های بازنشستگی در دنیا سرمایه‌گذاری می‌کنند ولی مدیریت را بر عهده نمی‌گیرند. نهایتاً